نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و ششم – شماره ۱۰۷۰
سه‌شنبه ۲۶ دی ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

خانواده‌های ایرانی؛ فقر را مدیریت می‌کنند

خاورمیانهٔ همیشه ناآرام

جامعه ایران در آستانه «درماندگی آموخته شده» ایستاده است



بوشهری‌ها بیش از ۱۱ هزار تن ماهی در قفس تولید کردند

مدیرکل شیلات استان بوشهر گفت: ۱۱ هزار و ۵۰۰ تن ماهی در قفس از ابتدای امسال تاکنون در این استان برداشت شده که در مقایسه با مدت مشابه ۶۱ درصد رشد نشان می دهد.

عقیل امینی در گفت وگو با ایرنا اظهار کرد: بوشهر با صدور مجوز تاسیس ۱۳۴ مزرعه با ۹۹ هزار تن ظرفیت اسمی از استان‌های پیشرو در زمینه صنعت ماهی در قفس است.

وی افزود: برای استان بوشهر تا سال ۱۴۰۴ تولید ۶۵ هزار تن ماهی در قفس‌های دریایی هدف‌گذاری شده که از این میزان تاکنون ۱۳ هزار تن آن مشخص شده است.

مدیرکل شیلات استان بوشهر ادامه داد: مرکز پرورش ماهی در قفس‌های دریایی بخش خصوصی در هفت مایلی بندر رستمی با ۶ هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال و ظرفیت تولید پنج هزار تن به بهره‌برداری رسید که ظرفیت تولید آن در فاز نخست ۲ هزار تن بوده است.

امینی تصریح کرد: میزان اشتغال مستقیم این واحد ۱۰۵ نفر و میزان اشتغال غیرمستقیم آن ۵۰۰ نفر است.

وی یادآور شد: دومین مرکز پرورش ماهی در قفس که برداشت آن نیز آغاز شده با ۲۳۰ میلیارد ریال اعتبار، ظرفیت تولید ۲۵۰ تن دارد.

مدیرکل شیلات استان بوشهر گفت: امسال ۲۱ هزار تن میگوی پرورشی در مزارع این استان تولید شد که به سبب بیماری منتشر شده در مزارع، ۱۵ هزار تن نسبت به سال گذشته کاهش پیدا کرده است.

امینی اضافه کرد: استان بوشهر رتبه نخست تولید میگو در آب‌های شور، ماهی در قفس، رتبه سوم صید و صیادی و رتبه پنجم آبزی پروری را دارد.

وی ادامه داد: امسال در مجموع ۱۰۵ هزار تن انواع آبزیان در استان بوشهر تولید و صید شده است.

امینی با اشاره به برگزاری نمایشگاه شیلاتی در استان بوشهر گفت: برگزاری چنین نمایشگاه هایی نقش مهمی در موضوع اقتصاد دریامحور و بهره‌وری در بخش‌های مختلف شیلات دارد.

مدیرکل شیلات استان بوشهر افزود: ۷۵ شرکت حوزه صنایع آبزی پروری از ۱۶ استان کشور در نمایشگاه شیلاتی بوشهر حضور داشتند.

امینی اظهار کرد: تجهیزات شیلاتی، خوراک آبزیان، ادوات و آلات صید و صیادی، هوشمندسازی و دانش بنیان، صادرات، ماهیان زینتی، جلبک، صدف خوراکی و صدف مروارید در این نمایشگاه بزرگ عرضه شد.

۲ اثر هنرمندان بوشهری به جشنواره تئاتر فجر راه یافت

معاون فرهنگی و رسانه ای اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: با اعلام دبیرخانه چهل و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، ۱۳ نمایش صحنه‌ای به بخش "فراگیر" جشنواره راه یافتند که نام ۲ اثر از کارگردانان بوشهری نیز در بین آن ها دیده می‌شود.

وحید حیدری در گفت وگو با ایرنا اظهار کرد: نمایش "آشپزخانه فنلاندی" و "ترال ستاجوسال" به ترتیب به کارگردانی لقمان بحرانی و کاظم ارجمندنیا از بوشهر موفق به حضور در این جشنواره شده اند. با همکاری و مشارکت سازمان بهزیستی "بخش فراگیر" با هدف برابرسازی فرصت‌ها، تلفیق اجتماعی و مشارکت حداکثری افراد دارای معلولیت در برنامه‌های نمایشی کشور قرار گرفته است.

وضعیت جذب ۵۰ درصدی بوشهری‌ها در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی مطلوب نیست

رئیس کمیسیون کارگری استان بوشهر گفت: وضعیت جذب ۵۰ درصدی نیروهای بومی این استان در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی مطلوب نیست و باید سرعت بیشتری جهت استخدام افراد داده شود.

به گزارش ایرنا، اکبر پورات در نشست کمیسیون کارگری استان بوشهر در شهرستان عسلویه اظهار کرد: کمیته نظارت جذب ۵۰ درصدی نیروی بومی استان تشکیل شده و بر کارکرد شرکت‌ها برای جذب این افراد نظارت و بررسی می‌کند.



وی افزود: کارگران افسران جبهه اقتصادی به شمار می‌روند که با پیگیری‌های مستمر و نشست‌های برنامه‌ای با مدیران شرکت‌ها و پیمانکاران جنوب استان به دنبال بهبود وضعیت پرداختی به آن‌ها نسبت به گذشته هستیم.

رئیس کمیسیون کارگری استان بوشهر تصریح کرد: در راستای بررسی خدمات رفاهی کارگران بازدیدهایی از چهار کمپ کارگری در شهرستان عسلویه انجام شد که در جهت رفع مشکلات موجود استراحت‌گاه‌های کارگری و پیگیری رفاهیات آنان دستوراتی صادر شد.

پورات بیان کرد: نیاز است گزارشات و اقدامات انجام شده در این بخش به دبیرخانه کمیسیون کارگری استان ارسال تا در نشست ماه آینده این کمیسیون بررسی شود.

وی عنوان کرد: توجه به معیشت کارگران باید مورد توجه مسئولان به ویژه کارفرمایان مستقر در جنوب استان بوشهر قرار بگیرد تا افزایش رضایت‌مندی این قشر در پی داشته باشد.

رئیس کمیسیون کارگری استان بوشهر اظهار کرد: نیروهای بومی که دوره‌های فنی و حرفه‌ای گذرانده‌اند و دارای گواهینامه پایانی باشند در بخش‌های تخصصی و کارگری فازهای پارس جنوبی در اولویت جذب و استخدام قرار دارند.

وی گفت: همچنین نیاز است به صورت مستمر توانمندسازی و آماده سازی متقاضیان استخدام در پارس جنوبی در دستور کار سازمان فنی و حرفه‌ای استان بوشهر قرار گیرد.

کمیته نظارت بر جذب ۵۰درصدی نیروهای بومی در پارس جنوبی تشکیل شد

استاندار بوشهر با انتصاب اعضای کمیته نظارت بر جذب ۵۰ درصدی نیروهای بومی در پارس جنوبی، امیدواری را در دل جوانان بومی این استان ایجاد کرد.

به گزارش ایرنا ، احمد محمدی زاده در احکامی اسحاق شهبازی بازرس کل استان، سخاوت اسدی مدیرعامل سازمان منطقه ویژه انرژی پارس و سید محمدعلی موسوی مدیر کار و خدمات اشتغال منطقه ویژه پارس جنوبی را به عنوان عضو کمیته نظارت بر الزام بکارگیری حداقل ۵۰ درصد از نیروی انسانی مورد نیاز شرکت‌ها، صنایع نفت و گاز مستقر در منطقه ویژه انرژی پارس جنوبی از بین متقاضیان بومی منصوب کرد.

در احکام صادره ریاست این کمیته به اکبر پورات معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری بوشهر سپرده شده است.

بابل چهارصد ساله در میدان کوتی بندر بوشهر در حال خشک شدن است.
چه کسی مسئول است؟ شهرداری، میراث فرهنگی، دانشکده معماری و شهرسازی!



بیش از ۷ هزار بیمار خاص تحت حمایت بیمه سلامت بوشهر هستند

مدیرکل بیمه سلامت استان بوشهر گفت: هفت هزار و ۵۰۰ بوشهری در صندوق بیماران خاص و صعب‌العلاج این سازمان نشان‌دار شده و از حمایت‌های مناسب برخوردار هستند.

داراب بارگاهی در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: این اداره کل پوشش بیمه‌ای خود را به خدمات توانبخشی ۱۱ بیماری صعب‌العلاج از جمله بیماران اوتیسم، سکته مغزی، آسیب نخاعی، ام.اس، مزمن روانی و سرطانی از پوشش توانبخشی افزایش داده است.

وی افزود: پوشش خدمات توانبخشی ۱۱ بیماری صعب‌العلاج تا سقف ۱۰۰ درصد تعرفه دولتی و ۸۰درصد تعرفه غیردولتی برای هر جلسه به بیماران ارائه می‌شود.

مدیرکل بیمه سلامت استان بوشهر تصریح کرد: ۲۰ قلم دارو برای بیماران دیابتی، ۱۷ نوع دارو برای بیماران متابولیک، برای بیماران قلبی، عروقی و پرفشاری خون ۱۳ نوع دارو، ۶ قلم دارو برای بیماران سیستیک فیبروزیس، پنج قلم دارو برای بیماران اس‌ام‌ای، پنج قلم دارو برای بیماران سرطانی و یک قلم دارو برای بیماران مبتلا به هپاتیت c تحت پوشش صندوق بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج قرار گرفته است.

بارگاهی ادامه داد: صندوق یاد شده ۱۰۷ نوع بیماری را تحت پوشش قرار داده تا به کاهش هزینه بیماران خاص و صعب العلاج کمک شود.

وی بیان کرد: نیمی از جمعیت استان بوشهر تحت پوشش بیمه سلامت قرار دارند و از این شمار ۸۰ درصد از پوشش رایگان بیمه سلامت برخوردار هستند.

معاون عمرانی استانداری بوشهر:
پراخت عوارض آلایندگی مطالبه جدی مردم بوشهر است

معاون امور عمرانی استانداری بوشهر گفت: پراخت عوارض آلایندگی مطالبه جدی مردم این استان است که باید مورد توجه مسئولان مربوطه قرار گیرد.

محمدهادی رستمیان در گفت و گو با ایرنا افزود: باتوجه به میزبانی استان بوشهر از صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، الزام‌هایی باید برای حفظ آب، خاک، محیط زیست و پوشش گیاهی حوزه های فعالیت این صنایع لحاظ شود.

وی افزود: سازمان حفاظت محیط زیست باید در مورد کارکرد صنایع مستقر در پارس جنوبی به تعریف دقیقی برسد تا از فلرسوزی‌های غیرنرمال جلوگیری شود.

معاون امور عمرانی استانداری بوشهر تصریح کرد: در همین راستا با تعریف ساز و کارهایی، شرکت‌های متخلف در حوزه فلرسوزی معرفی شده و درفهرست صنایع آلاینده قرار گیرند.

رستمیان ادامه داد: با توجه به وجود پسماندهای زیاد صنعتی در منطقه که آب و خاک را متاثر کرده سازمان‌های حفاظت محیط زیست و منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس باید آزمایشگاه جامع محیط زیست را در شهرستان‌های میزبان این صنایع دایر کنند تا اقدام‌های پیشگیرانه و بازدارنده اجرایی شود.

وی یادآور شد: دریافت عوارض آلایندگی مطالبات جدی و دیرینه مردم استان بوشهر از بدو استقرار صنعت نفت، گاز و پتروشیمی در این استان بوده که چندین سال است این عوارض پرداخت نشده است.



جامعه ایران در آستانه «درماندگی آموخته شده» ایستاده است

سجاد بهزادی

از او می پرسم چرا سرمایه گذاری نمی کنید و یا مانند گذشته در حوزه عمومی فعال نیستید؟ پاسخم می‌دهد «کدام سرمایه‌گذاری؟ کدام حوزه عمومی؟ وضعیت اصلا خوب نیست. باید به تماشا نشست تا ببینیم چه خواهد شد...» این عبارت را بارها از سوی بخش هایی از جامعه ایران در مورد وضعیت کنونی شنیده و یا احساس کرده ایم.

عده ای بر این باور هستند که ریل سیاست‌گذاری در جامعه ایران و نوع حکمرانی به گونه ای است که بسیاری از مسائل در مسیری نامشخص و ناپایدار در حال حرکت است و خیرخواهان این وضعیت هم چندان نمی توانند تغییری در این مسیر ایجاد کنند.

بر همین اساس عده‌ای مهاجرت می کنند و عده‌ای هم قربانی این وضعیت هستند و عده‌ای نیز که می‌توانند مانند گذشته در امور تاثیرگذار باشند ترجیح می‌دهند که تنها تماشاگر وضعیت موجود باشند و مبادا خود را در مسیری قرار دهند که برایشان هزینه داشته باشد.

گروهی از جامعه طی این سال‌ها به این نتیجه رسیده است که دیگر آینده هرگز وابسته به تلاش‌های آنان نیست و هیچ گوش شنوایی برای حرف‌هایشان وجود ندارد. این نوع رویکرد در تناقض جدی با روحیه درگیرانه وخردمندانه آن‌ها در دوره های گذشته بوده است. او دیگر نمی‌خواهد نقشی در جامعه و حوزه عمومی و کاستن از تنش ها داشته باشد و عافیت طلبی را بر هر عامل دیگر ترجیح می دهد.

این وضعیت بخش بزرگی از جامعه و الیت ها را به بی‌عملی کشانده است.کار به جایی می‌رسد که فرد در جامعه جبرگرایی را قبول می کند و می گوید دیگر هیچ چیزی دست ما نیست و نظام حکمرانی مسیر خودش را می‌رود و شانه خالی کردن از هر مسئولیتی بهترین وضعیت برای خود می‌داند.

اکنون پرسش اساسی این که چنین وضعیتی جامعه را با چه آسیب ها و دلهره‌هایی مواجه می سازد؟

و عدم مشارکت در حوزه عمومی تنها هم می‌شود اما او خود این رنج را می پذیرد و با این رنج خو می‌گیرد و فردی تابع می شود تا جایی که از این رنج لذت می برد.

او آزادی فردی خود را ناخواسته قربانی می‌کند و بدون هیچ تلاشی آرزو می‌کند خیلی زود از این وضعیت بیرون بیاید. فرد در چنین جامعه‌ای هیچ اقدامی را مبتنی بر خردگرایی نمی بیند و حتی اعمال سیاسی که مبتنی بر خردگرایی باشد را بی‌اهمیت می داند و لذا بی عملی و بی‌مسئولیتی را بهترین راه حل، برای خود می داند.

احساس ناامنی:

جامعه در چنین وضعیتی همیشه احساس ناامنی و تنهایی دارد و تنها قدرت وجودی خودش را ناجی مشکلات خود می داند. برای همین او در این مدت مدام به دنبال حفظ قدرت خود به صورت پنهان است و نگران است مبادا غریبه‌ای از آن باخبر شود. اگر چه همچنان عقل به تنهایی برای نجات و توسعه جامعه رویکرد مناسبی است

از آن هستند که بتوانند راه درست را انتخاب کنند و انسان را بردگانی در چنگال فقر و وضع طبقاتی‌شان می دانست و نجات آن‌ها را تنها به دست رهبرانی خشن امکان پذیر می دانست.

نتیجه:

دولت ها در این وضعیت نباید جامعه را رها و از مسئله عبور کنند و یا این‌که آن را وارونه تعریف کنند. نظام حکمرانی در چنین وضعیتی خود را در برابر نوع جدیدی از ناامنی، مسئولیت ناپذیری، فردگرایی، بی عملی ومطیع بودن بخش‌هایی از طبقات جامعه خواهد دید و چشم‌پوشی از این آسیب‌ها می‌تواند پاشنه آشیل یک سیستم باشد. به عنوان نمونه اگرناامنی فردی، طبقه ای از جامعه را گوشه‌نشین و گرفتار بی عملی کند، دولت‌ها نباید دل خوش از انزاوی این طبقه از جامعه باشند و عواقب از بین رفتن آزادی‌های فردی دامان همه را می گیرد.

نباید کاری کرد که جامعه به بردگی و مطیع بودن تن دهد؛ حتی اگر به صورت کاذب این عمل



جامعه ایران در حساس ترین برهه زمانی خود به سر می برد. نباید کاری کرد که جامعه خود را در وضعیتی ببیند که به آن "درماندگی آموخته شده" می گویند. در این وضعیت افراد بر طبق تجربیات گذشته خود به این نتیجه می‌رسند که کوشش آن‌ها دیگر هرگز به تغییر و پیشرفت منجر نخواهد شد و آرام آرام با رنج ها مانوس می شوند. آن‌ها فکر می‌کنند، چنان رنج کشیده اند و شرایط چنان است که هر کاری انجام دهند دیگر فایده‌ای نخواهد داشت. آیا از این بدتر هم وجود دارد؟

فردگرایی در سطح نخبگان:

وقتی افراد جامعه خود را متعلق به هیچ نهادی نمی‌بینند و الفتی با نهادهای اجتماعی و سیاسی ندارند، فردگرایی حاصل این وضعیت می‌شود. افراد در چنین جامعه ای خود را متعلق به نهادها نمی بیند وهیچ احساس تعلقی هم به آن‌ها ندارند. آن‌ها عقل و فضیلت را ناجی حل مشکلات نمی‌دانند و احساس می کنند نیرویی بی‌محتوا و تهی جامعه را اداره می کند.

ذهن او دیگر صرف مسائل کم اهمیت در حوزه شخصی می شود و دیگر به جامعه بی اعتناء می‌گردد و هیچ تلاشی برای هدف و کشف حقیقت ندارد. آن‌چه که تا دیروز برای او بسیار اهمیت داشت دیگر نسبت به آن‌ها بی تفاوت می‌شود. او دیگر نمی‌خواهد با واقعیت ها مواجه شود و هیچ مسئولیتی را نمی‌پذیرد.

مسئولیت ناپذیری الیت‌های جامعه:

در این وضعیت بخش از جامعه از دنیایی که از آن متنفر شده است به دنیای خیالی و بی عملی خود پناه می برد و دیگر خود را شریک هیچ پدیده‌ای نمی‌بینند. مسئولیت‌های اجتماعی در ساخت جوامع بسیار با اهمیت است اما دیگر ما با جامعه‌ای روبرو هستیم که هیچ نقشی برای خود در ساخت اجتماعی قائل نیست. فرد در بستر مسئولیت‌ناپذیری

و ریشه توسعه هر جامعه ای در دانش و توانایی مردمان آن است اما فرد در چنین جامعه ای به شدت از این مسئله دور می شود.

او اعتقاد دارد حوادث و مسائلی که هرگز ریشه در عقلانیت ندارند ناگهان در یک لحظه همه پنبه‌ها را رشته می‌کند و شرایط نیز ناامن‌تر و ناپایدارتر از همیشه می بیند.

مطیع بودن و بی‌عملی:

فرد در چنین جامعه ای وقتی فکر می‌کند دیگر اراده‌ای برای پذیرفتن او در جامعه وجود ندارد متاثر از یک جبرگرایی حاکمیتی قرار می‌گیرد. او به جایی می‌رسد که در عین تماشاگر بودن وضعیت موجود، برای در امان ماندن از خطرات به فردی مطیع تبدیل می‌شود. او دیگر خود را موجودی بی‌ارزش می داند که توانایی مراقبت از خود را هم ندارد و راه درست را هم تشخیص نمی‌دهد. لنین اعتقاد داشت که انسان ها احمق‌تر

خوشایند یک طبقه‌ای از سیستم باشد. بسیاری از جوامع دیگر عبور کرده اند از آن دورانی که ارسطو اعتقاد داشت "بسیاری از مردم طبعا برده‌اند و اگر زنجیرشان بگسلد دیگر توانایی لازم را برای پذیرفتن مسئولیت‌های خود ندارند و با فرو شکستن زنجیر در پی زنجیر دیگری خواهد بود یا خود زنجیری تازه ابداع خواهند کرد."

به باور نویسنده؛ جامعه ایران در حساس‌ترین برهه زمانی خود به سر می‌برد. نباید کاری کرد که جامعه خود را در وضعیتی ببیند که به آن "درماندگی آموخته شده" می گویند. در این وضعیت افراد بر طبق تجربیات گذشته خود به این نتیجه می‌رسند که کوشش آن‌ها دیگر هرگز به تغییر و پیشرفت منجر نخواهد شد و آرام آرام با رنج ها مانوس می شوند. آن‌ها فکر می کنند، چنان رنج کشیده اند و شرایط چنان است که هر کاری انجام دهند دیگر فایده ای نخواهد داشت. آیا از این بدتر هم وجود دارد؟ / عصر ایران

زندگی آگاهانه

تحمل نه شنیدن

حسین زیرراهی – مدرس توسعه فردی



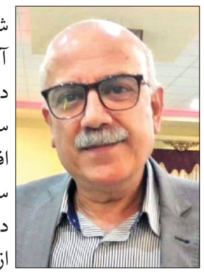
نقل است آلبرت الیس بنیان‌گذار رویکرد عقلانی هیجانی در روانشناسی در جوانی برای این‌که تحمل نه شنیدن در شروع ارتباط با خانم‌ها را در خود بالا ببرد چالشی برای خود طرح کرد که به پارک مرکزی نیویورک برود و به صد خانم پیشنهاد بدهد. او این کار را انجام داد و با این‌که هدفش ایجاد ارتباط نبود باز هم هیچ خانمی به او پاسخ مثبت نداد. ولی توانست با این چالش تحمل نه شنیدن خود در ایجاد ارتباط با جنس دیگر را بالا ببرد.

تحمل نه شنیدن در کلیت زندگی ما و جنبه‌هایی مانند کار، روابط، رضایت درونی و دستاوردهای بیرونی مهم است. اگر فقط یک ویژگی باشد که بقای ما روی کره زمین را تضمین کند همین تحمل نه شنیدن است. چون باعث می‌شود هیچوقت گرسنه یا تنگدست نمانیم. هیچ ویژگی‌ای مانند تحمل نه شنیدن ما را رشد نمی‌دهد. با شنیدن هر نه مقداری از کمرویی و ضعف شخصیتی ما کم شده و به سرسختی، روحیه، امیدواری و مصمم‌تر شدن ما اضافه می‌شود.

نه شنیدن تجربه‌ای ناخوش است و کسی وجود ندارد که از آن خوشحال شود. همین هم باعث می‌شود ما کمتر خود را در موقعیتی قرار دهیم که نه بشنویم. در نتیجه، فرار از نه شنیدن تحمل‌مان را کمتر می‌کند و در این چرخه مرتب نزول کنیم. ولی برای کسب دستاوردهای ارزشمند در زندگی لازم است آن‌قدر نه بشنویم تا به بله برسیم. متاسفانه راه دیگری وجود ندارد.

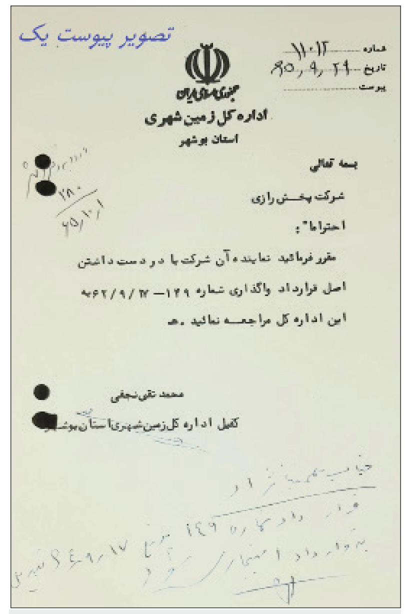
امروزه مهمترین کاربرد تحمل نه شنیدن در کار فروش است. بازاریابان، ویزیتورها و فروشندگان اگر در صد پیشنهاد یک بله بشنوند فکر می‌کنند موفق بوده‌اند. توجه داشته باشید ۹۹ نفر به شما نه بگویند چه حالی خواهید داشت؟ ولی همین نه شنیدن‌ها فرد را رشد داده و بزرگ می‌کند. متاسفانه در فرهنگ گذشته ما به این خصلت پوست‌کلفتی می‌گفتند که بار منفی داشت. شاید دلیل آن این بود که این نه را به خود می گرفتند. در حالی که شما در هر موردی که نه می‌شنوید جوابی است برای همان پیشنهاد نه هیچ چیز دیگر در وجود شما. حتی اگر پیشنهاد شما رابطه باشد فرد مقابل فقط به رابطه با شما پاسخ منفی داده است نه شخصیت شما. کسی که توانایی نه شنیدنش پایین باشد در واقع به نوعی از نازکی روانی دچار است. ریشه آن هم به این باور برمی‌گردد که انتظار دارد دنیا در مقابل خواسته‌های او بله بگوید. در حالی که واقعیت دنیا چنین نیست. دنیا هیچ دین یا بدهی به ما ندارد و معمولا هم پاسخش منفی است. ولی اگر این واقعیت را بپذیرد می‌تواند آن‌قدر درخواست کند تا تا به پاسخ مثبت برسد. به قول استاد سخن سعدی: بلندی از آن یافت کو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد.

خوشبختانه بالا بردن تحمل نه شنیدن هیچ فرمول یا پیچیدگی خاصی برای یادگیری ندارد. فقط کافی است در زمینه‌ای که برای‌تان سخت است آن‌قدر پیشنهاد دهید و نه بشنوید تا تحمل‌تان بالا برود. توصیه من این است مدتی برای شرکتی کار ویزیتوری انجام دهید. ابتدا با شنیدن هر نه حالتان بد می‌شود. ولی کم کم ناگرایی پیدا می‌کنید و فکرتان صرفا متمرکز بر پیشنهاد بعدی می‌شود. بعد از آن دیگر از شنیدن هیچ نه‌ای ناراحت نمی‌شوید.



شوربختانه در اواخر آذر ۱۳۶۵ - حدود دو، سه هفته پس از سیل ویرانگر- اتفاقی افتاد که نه تنها منجر به ساخت انبار نگهداری دارو نگردید، بلکه پس از مدتی زمانی، مرکز توزیع پخش رازی در بوشهر تعطیل و مسئولیت توزیع داروی استان بوشهر به مرکز شیراز واگذار شد.

اینجانب بدون فوت وقت به آن اداره شتافته و به اتاق مدیر وقت- جوانکی کم سن و سال که می گفتند اهل نجف آباد اصفهان است- رفته نامه را به وی نشان دادم. بلافاصله نامه را گرفت و در زیر آن نوشت: "قرارداد واگذاری به استیجاری تبدیل شود". (تصویر پیوست یک)



تصویر پیوست یک

شماره ۱۱۰۱۲
تاریخ ۶۵/۹/۲۱
پیوست

جمهوری اسلامی ایران
اداره کل زمین شهری
استان بوشهر

بسمه تعالی

شرکت پخش رازی

احتراما":

مقرر فرمائید نماینده آن شرکت با در دست داشتن اصل قرارداد واگذاری شماره ۱۴۹-۶۲/۹/۲ به این اداره کل مراجعه نمائید.

محمد تقی نجفی
کفیل اداره کل زمین شهری استان بوشهر

نامه اداره کل زمین شهری استان بوشهر

از آن روز تا اوائل تیر ۱۳۶۸ که رسما مرکز توزیع پخش رازی در بوشهر برای همیشه تعطیل و اینجانب به اهواز انتقال یافتم، تا سالها بعد، همواره تلاش نمودم ایده تاسیس انبار دارو در استان بوشهر را پیش برده، عملی سازم که متاسفانه نتیجه‌ای عاید نگردید و آرزوی قلبی‌ام به نتیجه نرسید.

با انتصاب آقای دکتر عبدالرسول صداقت اهل دشتستان (روستای زیارت) به عنوان ریاست سازمان بهداری منطقه‌ای بوشهر در سال ۱۳۶۶، پیگیری‌ها باز هم بیشتر شد و متعاقبا انبار نسبتا مناسبی در جاده بهمنی به سبزآباد (یاسینی کنونی)، روبروی خیابان امام زاده عبدالمهیمن متعلق به بنیاد مستضعفان، به شرکت پیشنهاد و پیگیری‌های لازم در این زمینه بعمل آمد.

مشخص شد بر اساس طرح جامع شهر، کل عرصه و اعیانی آن انبار دارای کاربری «فضای سبز» می‌باشد و اعلام شد واگذاری زمین و انبار موصوف، منوط به موافقت اداره کل مسکن و شهرسازی و کمیسیون ماده ۱۰۰ (زیرمجموعه استانداری) با تغییر کاربری زمین است.

با اداره کل مسکن و شهرسازی مکاتبه شد، پاسخ آمد که آن منطقه می‌بایست به پارک و زمین بازی کودکان تبدیل شود و با تغییر کاربری زمین مخالفت گردید. ای کاش مدیر کل آن اداره همشهری بود تا....

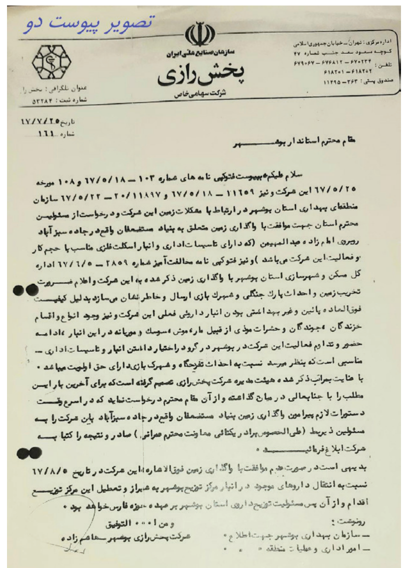
بعنوان آخرین ملجاء و ماوا، پیگیری‌های کتبی و حضوری از طریق معاون وقت عمرانی استانداری، که رئیس کمیسیون ماده ۱۰۰ بود بعمل آمد که بازهم شرکت با در بسته مواجه شد.

در مهرماه ۱۳۶۷ که ظاهرا تمامی درها بسته به نظر می‌رسید، بعنوان اتمام حجت، موضوع کتبا

برشی از تاریخ توزیع دارو در بوشهر(۲)

سرگذشت دارو در بوشهر

هاشم هاشم‌زاده



تصویر پیوست دو

اداره مرکزی: تهران - خیابان جمهوری اسلامی
کوچه مسعود سعد جنب شماره ۲۷
تلفن: ۶۷۰۲۳۴ - ۶۷۶۸۱۲ - ۶۷۹۰۶۷
۶۱۸۲۰۱ - ۶۱۸۲۰۲
صندوق پستی: ۲۶۳ - ۱۱۲۹۵

سازمان صنایع ملی ایران
پخش رازی
شرکت سهامی خاص

عنوان تلگرافی: پخش را...
شماره ثبت: ۵۳۲۸۴

تاریخ ۶۷/۷/۲۵
شماره ۱۶۱

مقام محترم استاندار بوشهر

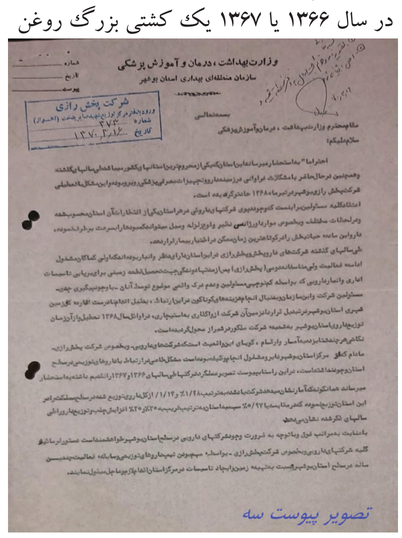
سلام علیکم، بپیوست فتوکپی نامه های شماره ۱۰۳ - ۶۷/۵/۱۸ و ۱۰۸ مورخه ۶۷/۵/۲۵ این شرکت و نیز ۱۱۶۵۹ - ۶۷/۵/۱۸ و ۲۰/۱۱۸۹۷ - ۶۷/۵/۲۲ سازمان منطقه‌ای بهداری استان بوشهر در ارتباط با مشکلات زمین این شرکت و درخواست از مسئولین محترم استان جهت موافقت با واگذاری زمین متعلق به بنیاد مستضعفان واقع در جاده سبز آباد روبروی امام زاده عبدالمهیمن (که دارای تاسیسات اداری و انبار اسکلت فلزی مناسب با حجم کار و فعالیت این شرکت می‌باشد) و نیز فتوکپی نامه مخالفت آمیز شماره ۲۸۵۹ - ۶۷/۶/۵ اداره کل مسکن و شهرسازی استان بوشهر با واگذاری زمین ذکر شده به این شرکت و اعلام ضرورت تخریب زمین و احداث پارک جنگلی و شهرک بازی ارسال و خاطرنشان می‌سازد بدلیل کیفیت فوق‌العاده پائین و غیر بهداشتی بودن انبار داروئی فعلی این شرکت و نیز وجود انواع و اقسام خزندگان، جوندگان و حشرات موذی از قبیل مار، موش، سوسک و موریانه در این انبار، ادامه حضور و تداوم فعالیت این شرکت در بوشهر در گرو در اختیار داشتن انبار و تاسیسات اداری مناسبی است ...

اتمام حجت کتبی با استاندار وقت بوشهر در مهرماه ۱۳۶۷

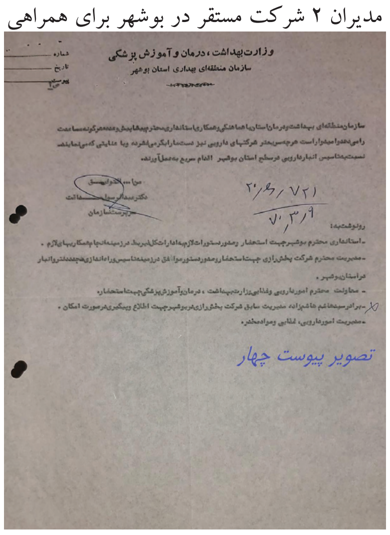
به استاندار وقت (آقای علی صوفی، زاده گیلان) اطلاع داده شد. (تصویر پیوست دو)

یک خاطره

در سال ۱۳۶۶ یا ۱۳۶۷ یک کشتی بزرگ روغن



تصویر پیوست سه



تصویر پیوست چهار

نامه دکتر صداقت به وزیر بهداری وقت در سال ۱۳۷۰

«اصیل» به بوشهر آمد که به دلیل آماده نبودن اسکله جهت پهلوگیری، با فاصله زیاد از ساحل و گمرک لنگر انداخت. طبق قانون، نمونه‌هایی از حلب روغن جهت بررسی و صدور مجوز ترخیص به دفتر دکتر جعفری، مدیریت امور داروئی ارسال شد. ایشان پس از بررسی مواد تشکیل دهنده متوجه شد ماده اصلی آن، روغن درخت نخل (Date Palm) و سرطانزا می‌باشد. بهمین دلیل با تخلیه روغن مخالفت نمود.

یکی از مدیران ارشد از تهران، طی نامه‌ای درخواست کرد محموله تخلیه و مستقیما به تهران ارسال شود و قول داده شد حتی قطره‌ای از آن در استان بوشهر توزیع نگردد.

دکتر جعفری مجدد مخالفت و این بار نمونه‌های دریافتی را جهت بررسی بیشتر به آزمایشگاه کنترل کیفی وزارت بهداری و شورای‌عالی تغذیه وقت (شورای عالی سلامت و امنیت غذایی فعلی)، ارسال نمود.

شورای‌عالی تغذیه نیز با تخلیه روغن مخالفت و خواهان عودت کشتی و محموله روغن اصیل به کشور مبدا شد.

بلافاصله آن مدیر به اتفاق هیئتی بلندپایه از... به بوشهر آمد و با اقتدار دستور داد کل محموله روغن اصیل تخلیه و به مرکز ارسال گردد و نشان داد در جایی که «فرمان» حرف نخست را می‌زند، «قانون» هیچکاره است.

مطمئنا چنانچه حضرت حافظ در قید حیات و ناظر بر قضیه بود، می سرود:

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند/
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می کنند.

هرچند در آن موضوع، خلوتی در کار نبود و آنچه اتفاق افتاد، در جلوت بود.

ستاد توزیع داروی استان

از زمانی که آقای دکتر جعفری به مدیریت امور داروئی استان بوشهر منصوب گردید، جلسات ستاد توزیع دارو بصورت ماهیانه و بسیار منظم برگزار می‌گردید. اعضاء ستاد عبارت بودند از: مدیر امور داروئی بعنوان دبیر ستاد؛ نماینده استانداری؛نمایندگان شرکت‌های پخش مستقر در استان (داروپخش و پخش رازی)؛ نمایندگان شرکت‌های پخش مستقر در شیراز (قاسم ایران، هجرت، فردوس و بعدتر پخش البرز)؛ یک نفر داروساز آزاد (به صورت گاهگاهی).

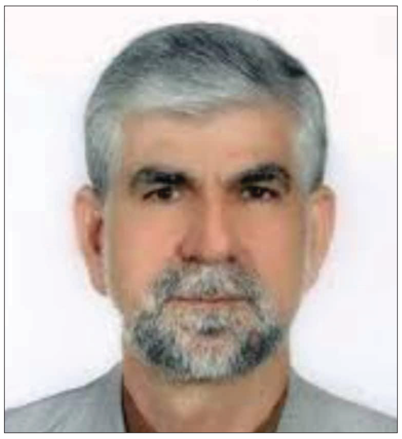
از اقدامات جالب آقای دکتر جعفری، دعوت از مدیران ۲ شرکت مستقر در بوشهر برای همراهی با ایشان بهنگام سرکشی به مراکز درمانی و داروئی خصوصی و دولتی در شهرهای مختلف استان بود.

در جریان این سفرها، مشکلات و کمبودها فی المجلس مطرح و تصمیمات لازم در جهت رفع فوری مشکلات مطروحه اتخاذ می‌گردید.

همانگونه که گفته آمد، هیچ گامی از سوی مسئولین استان، که عموما غیر بوشهری بودند، برای ساخت انبار داروئی شرکت پخش رازی برداشته نشد و بلحاظ قرار داشتن دفتر و انبار داروئی شرکت در محل اداره اوقاف سابق و واقع شدن در طرح تعریض اسکله و فشارها و تهدیدات وارده جهت تخلیه سریع و تحویل به اداره کل بندر و کشتیرانی استان، بدنبال اتمام حجت با استاندار بوشهر طی نامه پیش گفته، در آبان ماه ۱۳۶۷ مرکز توزیع پخش رازی در بوشهر تعطیل و ابوابجمعی، داروها و پرسنل به شیراز انتقال یافت و تا تیرماه ۱۳۶۸، که در مرکز فارس ادغام بعمل آمد، پرسنل مرکز بوشهر با تحمل مشقات فراوان، کماکان، هر دو هفته یکبار به وظیفه خطیر داروررسانی به استان بوشهر ادامه دادند.

اینجانب نیز در اواسط مرداد ۱۳۶۸ به مرکز توزیع اهواز منتقل و مشغول به کار شدم ولی دست از تلاش جهت تاسیس انبار نگهداری دارو در استان بوشهر، که یکی از موارد بسیار ضروری و حیاتی برای مردم استان بود، برنداشتم.

پیگیری‌های مداوم اینجانب از جمله منجر به نگارش



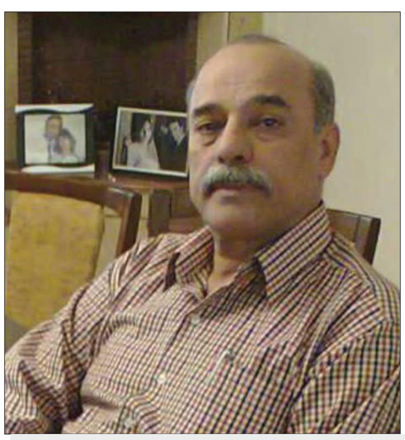
دکتر عبدالرسول صداقت ریاست بهداری منطقه‌ای استان بوشهر از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰

نامه‌ای از سوی دکتر عبدالرسول صداقت، ریاست وقت سازمان بهداری منطقه‌ای بوشهر به وزارت متبوع گردید (تصویر پیوست سه و چهار) که البته آن نیز نتیجه‌ای در پی نداشت و آن همه آرزو و اشتیاق برای خدمت به مردم شایسته و زحمتکش استان بوشهر را نابود کرد. در مقابل هرچه در توان داشتم، تا آخرین روز کاری (آذر ۱۳۹۷) در طبق اخلاص گذارده، به مردم خونگرم و محروم استان خوزستان تقدیم نمودم.

حسن ختام این سطور را با نام شادروان علی آتشکده، که بعنوان مدیریت شرکت توزیع داروپخش از سال ۱۳۶۵ به مدت ۵ سال، صادقانه به مردم استان بوشهرخدمت نمود، آذین می بندم و مراتب سپاسگزاری صمیمانه خود را از زحمات ایشان بعمل می‌آورم.

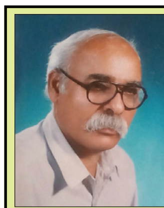
۲ سال پس از تعطیلی پخش رازی، شرکت داروپخش نیز به دلیل بی اهمیتی مسئولین استان، اقدام به تعطیلی مرکز خود در بوشهر و علی آتشکده را بعنوان مدیر مرکز توزیع خوزستان، راهی اهواز نمود.

مجددا ۲ یار قدیمی (آقای آتشکده و اینجانب) بعنوان ۲ رقیب و رفیق در کنار یکدیگر قرار



شادروان علی آتشکده، مدیریت مرکز بوشهرشرکت داروپخش در دهه ۱۳۶۰

گرفتیم. ایشان در سال ۱۳۸۸ بازنشسته شد ولی تا سال ۱۳۹۵ در شرکت های مختلف داروئی، از جمله «سهاهلال» و «یاراطب ثامن» مشغول به کار بود. سپس با خانواده محترم به کرج نقل مکان کرد و در سال ۱۳۹۶ در همانجا فوت نمود. بلافاصله انجمن شرکت‌های صنعت پخش خوزستان نسبت به برگزاری مجلس ترحیم نامبرده در مسجد ارشاد (حسینیه بوشهری‌های مقیم اهواز) اقدام و از وی تجلیل نمود. روانش شاد و یادش گرامی.

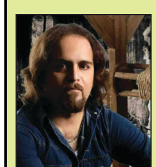


مرتضی زندپور

برای شادروان
استاد شاپور جورکش

سبز می شود جهان
در چشم روشنت
به خاک می سپارمت
تا چشمان عاشقت
سبزه برویاند
و آب لبانت
خاک تشنه را
سیراب کند

چندین بهار که بگذرد
ماهم گذشته ایم
و می روییم
در پیکر درختی تناور
که ریشه در خاک می فشارد
و شاخه های تازه را
بر دوش می کشد...



شهراد میدری

بعد از این‌ها حق نداری باز در خوابم بیایی
حق نداری بارِ دیگر رویِ اعصابم بیایی

دست بردار از سرم، خسته نکن خود را که از نو
مثلِ تصویری سرِ خود گوشه‌یِ قابم بیایی

بی‌خودی زحمت نکش، لازم نکرده دلبرانه
سویِ تنهاییِ چینی‌وارِ سهرابم بیایی

کم بکش محصولِ خود را هی به رخ، اصلن که گفته؟
گونه سیب و چشم زیتون و لب عنابم بیایی

سهمِ شب‌هایم پس از این هرچه تاریکی شود باز
صد شَرف دارد به این‌که جایِ مهتابم بیایی

ماه و کوکب هیچ، اصلن شعله‌یِ فانوس هم هیچ
خوش ندارم جایِ حتا کرمِ شَب‌تابم بیایی

باز هم گفتی دلت کرده هوایم، چه غلط‌ها!
تو غلط کردی بخواهی در تب و تابم بیایی

مهر تو خط خورده از دل، پس برو دیگر نبینم
بعد از این تا نسخه‌یِ خطیِ نایابم بیایی

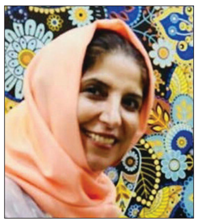
پر بکش مرغابیِ وحشی به هر سویی دلت خواست
نه! نمی‌خواهم به جایِ قو به تالابم بیایی

هرچه بود از من گذشت و من گذشتم از خیالت
پس مبادا بعد از این تا خلوتِ نابم بیایی

شاعر این شعر را دیوانه کردی، دست بردار
گفته باشم حق نداری باز در خوابم بیایی

خاورمیانهٔ همیشه ناآرام

مژده مواجی – آلمان



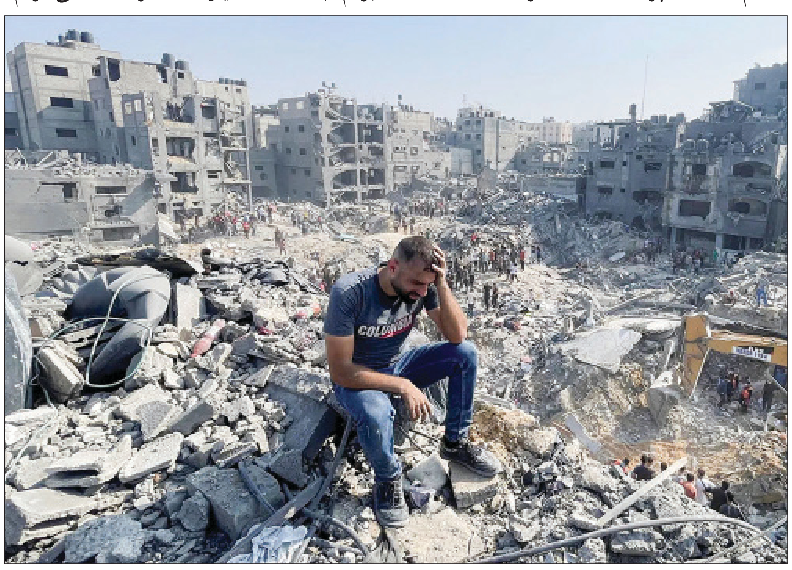
۱. خبرهای دنیا مرا به یاد حیاط خانه قدیمی‌مان در بوشهر می‌اندازد. حیاطی پر از نخل، نقطه‌ای از کره غول‌آسای زمین بود که در آن جانوران زندگی نسبتاً مسالمت‌آمیزی با هم داشتند. گربه‌ها تمام روز آن‌جا پرسه می‌زدند و تمایلی به خوردن موش نشان نمی‌دادند. ترجیح می‌دادند به‌محض پهن‌کردن سفره صف بکشند و آن‌قدر به غذاخوردن‌مان زل بزنند تا که ما غذا از گلوی‌مان پایین نرود و آن‌ها چیزی عایدشان بشود. مرغ‌ها، خروس‌ها و دو تا مرغابی‌ها سرشان در لاک خودشان بود. پشه‌ها که خون ما را در تابستان می‌مکیدند، طعمه مارمولک‌ها می‌شدند. قدرت تکثیرشان آن‌چنان بالا بود، که هیچ خللی به رشد جمعیت‌شان وارد نمی‌کرد. مورچه، مگس، عنکبوت و کرم خاکی زندگی مشابهی همچون پشه داشتند. مار، عقرب و هزارپا نیز حضورشان را گاه‌گاهی به تماشا می‌گذاشتند. کبوترها و گنجشک‌ها هم‌نشین‌های موقتی بقیه بودند.

راز بقا به‌نحوی جریان داشت. گل و گیاهان نیز چشم‌انتظار پدرم بودند تا دستی به سر و رویشان بکشد، قد بکشند و همزیست جانوران باشند.

پدرم آهی کشید و از خواندن روزنامه دست کشید. به‌طرف باغچه‌ها رفت تا حصار نیمه‌تمام‌شان را نصب کند.

– روزنامه پر از اخبار ناگوار است. دنیا به گند کشیده شده.

مادرم دانه‌های پرنده‌ها را در ظرف غذای‌شان



خالی کرد و با برافروختگی گفت: «کار دنیا مثل کش تنبان شده. کش تنبان باز شده و در رفته. حیف! کاش می‌شد مدتی کدخدایی کنم. مهم نیست که زنم. شیر که از بیشه بیرون می‌آید، نر و ماده ندارد».

پدرم خاک‌های باغچه را زیرورو کرد. سر و کله تعدادی کرم خاکی پیدا شد که در هم تنیده بودند.

– از کجا شروع می کنی؟

– کله‌گنده‌های دنیا را باید به خانه سالمندان یا به جبهه جنگ فرستاد تا شاید این‌طوری بفهمند که چقدر زندگی باارزش است. آن‌ها غیر از جنگ راه‌انداختن کار دیگری بلد نیستند.

پدرم خاک‌های دور حصار را با پشت بیلچه کوبید و دستی به پیشانی‌اش کشید:

– ولی کش تنبان بدجوری در رفته.

مادرم که مارگیر ماهری بود، نفسی تازه کرد:

– با زبانِ خوش می‌شود مار را از توی سوراخ کشید بیرون. کش تنبان که چیزی نیست.

پشت حصار کرم‌های خاکی به درون خاک خزیدند. آن‌ها نه می‌دیدند، نه می‌شنیدند و نه دهانی برای گفتن داشتند.

۲

چند روز پیش در جمعه‌بازار محله شهر هانوفر گفت‌وگوی دو نفر توجهم را جلب کرد. فروشنده‌ای آلمانی که همیشه بساط انواع سیب‌ها را داشت، با شروع فصل مرکبات، فقط دو نوع نارنگی برای فروش گذاشته بود. یکی از مراکش و دیگری از اسرائیل. نارنگی‌ها تفاوت ظاهری چندانی نداشتند. آن‌چه متفاوت‌شان می‌کرد، مکان کشت آن‌ها بود. خریدارها به نارنگی‌ها نگاهی می‌انداختند، آن‌ها را توی دست می‌گرفتند و بو می‌کشیدند.

یکی از خریدارها گفت: «من نارنگی مراکشی می‌گیرم. نارنگی دیگر بوی کشت در سرزمین‌های اشغالی می‌دهد».

خریدار دیگر آهی کشید و گفت: «نارنگی اسرائیلی می‌خرم. بوی عذاب وجدان تاریخ سیاه آلمان در جنگ جهانی می‌دهد».

۳

این روزها فضا تغییر کرده است؛ در واقع از هفتهٔ دوم اکتبر. سوار مترو شدم که به سر کار بروم. به صفحهٔ مانیتور در مترو نگاه می‌کردم که اخبار و اطلاع‌رسانی‌ها پشت سر هم روی آن اعلام می‌شد. اعلام برنامه‌های تئاتر شهر هانوفر، سیرک، تبلیغات تجاری شهر، دمای هوا تا به اخبار جهان که رسید، اخبار جنگ در خاورمیانه در صدر خبرها بود. چند سطری خواندم. خبرهایی خونین اما یک‌طرفه. رویم را برگرداندم، به پیرامونم نگاه کردم و از پنجره به رفت‌وآمد مردم. در ذهنم سه‌تا میمون سمبولیک ژاپنی نقش می‌بندد. میمون‌هایی که یکی دهانش را بسته، دومی گوشش و سومی دست روی دهانش گذاشته است. غبار ترس روی خیلی‌ها نشسته؛ ترس از عواقب ناشی از برداشتن دست‌ها. برداشتن دست از روی دهان و پریدن واژه‌ای که سوءتفاهم ایجاد کند. در دنیایی که مملو از سؤتفاهم‌هاست، سیاه و سفید دیدن، بی‌آن‌که میانه‌ای وجود داشته باشد.

دوست دارم ذهن آدم‌ها را بخوانم. اما چه کار سخت و ناممکنی، وقتی دست‌ها روی چشم‌ها، گوش‌ها و دهان‌ها است.

فراخوان شب‌های موسیقی طَرز در بوشهر منتشر شد



رییس انجمن موسیِقی استان بوشهر از برگزاری "شب‌های موسیقی طَرز" در بوشهر خبر داد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، حماسه حق‌پرست رئیس انجمن موسیقی استان با اعلام این خبر گفت: انجمن موسیقی بوشهر با همکاری اداره کل فرهنگ وِ ارشاد اسلامی استان بوشهر "شب‌های موسیقی طَرز" را ویژه هنرمندان موسیقی ردیف دستگاهی ایران در استان بوشهر، برگزار می کند.

وی بیان کرد: این رویداد موسیقیایی از سری برنامه‌های شبانه‌های موسیقی ردیف دستگاهی ایران است که ویژه تک‌نوازی، دونوازی و گروه‌نوازی می‌باشد. گروه‌های متقاضی می‌بایست اطلاعات خود را در سامانه وفا بخش تشکیل گروه ثبت کنند.

وی اظهار کرد: هنرمندان و گروه‌ها می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر، هماهنگی و اجرای برنامه های موسیقایی خود با شماره ۰۹۹۳۵۹۵۴۰۸۱ تماس و یا به دفتر انجمن موسیقی استان واقع در مجتمع فرهنگی هنری ۹ دی مراجعه کنند.

رئیس انجمن موسیقی استان در پایان از تمام هنرمندان و گروه‌های موِسیقی استان جهت شرکت در "شب‌های موسیقی طَرز" دعوت به عمل آورد.

بوشهر میزبان نخستین مسابقات دانشجویی کشورهای حوزه خلیج فارس شد

رییس دانشگاه خلیج فارس (بوشهر) گفت: براساس تفاهم نامه این دانشگاه و فدارسیون ورزش‌های دریایی و ساحلی، بوشهر برای میزبانی برگزاری نخستین جشنواره مسابقات دانشجویان کشورهای حوزه خلیج فارس، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی انتخاب شد.

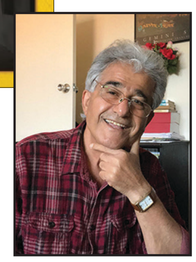
محمد مدرسی در گفت وگو با ایرنا اظهار کرد: بر اساس مفاد این تفاهم نامه دانشگاه خلیج‌فارس از برگزاری "رویداد بازی‌های دریایی و ساحلی بوشهر" بر اساس زمان‌بندی مورد توافق طرفین حمایت و در تامین اسکان، انتشار اخبار و رویدادهای این برنامه با بکارگیری تمامی ظرفیت‌های دانشگاه اقدام خواهد کرد.

وی افزود: فدراسیون ورزش‌های دریایی و ساحلی نیز متعهد شده نظارت کامل فنی در برگزاری این رویدادها، دعوت از ورزشکاران دانشجو، امکان سنجی اعطای مجوز احداث اقامتگاه ملی ورزش‌های دریایی و ساحلی دانشجویی در دانشگاه خلیج فارس، دعوت از داوران و کادر برگزاری مسابقات و تامین تجهیزات مورد نیاز جهت برگزاری مسابقات توافق شده است. تهیه احکام قهرمانی شرکت‌کنندگان در مسابقات ورزشی، تامین اعتبار بخشی از هزینه های برگزاری المپیاد ورزش های دریایی و زمین مورد نیاز ورزش های ساحلی نیز از دیگر تعهدات فدراسیون ورزش های دریایی و ساحلی است. این مسابقات از ۲۴ فروردین ماه سال ۱۴۰۳ به میزبانی دانشگاه خلیج فارس(بوشهر) برگزار می شود.

معماری باستان در کتاب «کُنارتخته و میراث تنگ جیز ساسانیان»

کتاب "کُنارتخته و میراث تنگ جیز ساسانیان دشت خشت کازرون" نوشته ی دکتر محمود دهقانی در گستره‌ی تاریخ معماری و آثار باستانی به چاپ رسید. در این کتاب پیوند روزگار باستان تا زند و قاجار بررسی شده است. از ساختمان های آب انبار و کاروانسراهای کُنارتخته و کمارج دوره صفوی و برجا مانده های دوره ساسانیان پرده بر می دارد. نویسنده با قلمی شیوا و روان درباره استان فارس، شهر بیشاپور با طرح رومی- ایرانی ساسانیان، جویبار و پله های سنگی تنگ جیز بُورِکی، تنگ چوگان کازرون، مدرسه خان، آرامگاه بانو آبش خاتون و کلیسای مریم شیراز، همراه با عکس ها و نقشه ها اطلاعات ارزشمندی به خواننده می دهد.

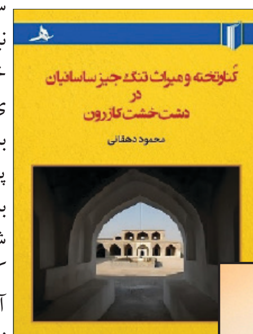
محمود دهقانی نخستین پژوهشگری است که از جویبار سنگی "تنگ جیز بُورِکی"، پله های سنگی، چاه مسلم و آثار باستانی این دره که در دشتِ خشتِ کازرون قرار دارد می نویسد. دهقانی که نزدیک به دوازده سال پیش از انقلاب بهمن دبستان را در ایران به پایان رسانده و از آن پس در خارج کشور زندگی را سپری می‌کند، دانش آموخته هنر و معماری از دانشگاه های مادرید اسپانیا و سیدنی استرالیا بوده و کتاب‌هایی به فارسی و انگلیسی به چاپ رسانده است.



این نویسنده همیشه به ایران سفر کرده و مقالات بسیاری در باره خانه ها، کاخ‌ها و کاروانسراهای دوره صفوی و برجا مانده‌های باستان نوشته و برای پیشرفت صنعت گردشگری در رسانه‌های درون و برون مرز تلاش می‌کند. محمود دهقانی چند کتاب داستان، رمان و نمایشنامه نیز در کارنامه خود داشته و چند کتاب برگردان شعر و داستان نویسندگان و شاعران اسپانیولی زبان را نیز در دست تهیه چاپ دارد. این پژوهشگر برای آگاهی، از بر جا مانده های تاریخی کشورهای دیگر و مقایسه با برجا مانده های باستانی کشور خود و نگهداری از آن ها با قلمی تیزبین بدون جانبداری از این و آن بر ضعف های درونی مسئولان انگشت می گذارد. وی بر این باور است حال که چاه‌های نفت رو به خشکیدن است و در یک سده دردی را دوا نکرد می‌بایست صنعت گردشگری را همچون همه ملت های جهان در نظر داشت و برای آبادانی و بهبود زندگی شهروندان تلاش کرد.

در فصل نخستِ کتاب "کُنارتخته و میراث تنگ جیز ساسانیان" نَویسنده به معرفی شهر های خشت و کنارتخته می پردازد. پیوند دشت خشت کازرون را نه تنها با بخش‌های پیرامون بلکه با شیراز و پوشهر نیز بررسی می کند. در فصل دوم کتاب نویسنده تاریخچه‌ی ساختن بقعه ی سید علاالدین شیراز روزگار شاه اسماعیل یکم را بررسی می‌کند. گسترش آبادانی استان فارس در روزگار شاه عباس یکم را مدیون اندیشه‌ی سازنده‌ی اللهوردی خان و فرزند دلاور او سرلشکر امام قلی خان فرمانده سپاه صفوی بیرون‌کننده پرتغالی ها از خلیج فارس می‌داند. از ساختن مدرسه خان شیراز و ارج و ارزش آن با دانشمندان بزرگی چون ملاصدرا نیز گفتگو به میان آورده است.

فصل سوم کتاب گذر کاروان‌های شیراز به بوشهر، توقف جهَانگردان اروپایی و ایرانی در کاروانسرای کُنارتخته و پیشینه ی گردشگاه منحصر بفرد و بی‌همتای شاهزادگان ساسانی در "باران زنیِ شاه‌نشین" دره ی تنگ جیز بُورِکی را واکاویَ می‌کند. محمود دهقانی به دشت خَشت و کمارج سده ی ششم تا روزگار زند نیز پرداخته و آوازه دشت خشت و زال خان فرمانده ی لایق سپاه دودمان زند را بازگویی می کند.



پس از یورش ایل قاجار به کاخ زند شیراز، لطفعلی شاه زند به دشت خشت کازرون آمده تا برای آرایش و ساز و برگ نظامی از جنگجویان دشت خشت به فرماندهی زال خان کمک بگیرد و به جنگ با یورشگران قاجار بپردازد. شاه جوان زند در دشت خشت با "هارفورد جونز بریجز" سیاستمدار و بازرگان انگلیسی که کاروان او رو به بوشهر در حرکت بوده دیدار داشته است. نویسنده "کنارتخته و میراث تنگ جیز ساسانیان" وضعیت جاده‌های آن دوره را زیر پوشش قلم خود گرفته و در لای گزارش سیاستمدار و بازرگان انگلیسی به نقل از او به زمین لرزه در خشت اشاره می کند.

در فصل‌های چهارم و پنجم این کتاب خواندنی و آموزنده، محمود دهقانی به طرح و مصالح ساختمانی برج‌ها، آب انبار و کاروانسراهای کمارج می پردازد. در بخش ششم به زنجیره ساختمان‌های زیبا و بزرگ کاروانسرای صفوی کُنارتخته، آب انبار سرِ کُتل "ملو" و کاروانسرای دالکی پرداخته می‌شود. در بخش پایان کتاب‌خانه‌های گِلی دشت و تلاش میراث فرهنگی و گردشگری برای نگهداری و بازسازی کاروانسرای کُنارتخته بررسی می شود.

کتاب "کُنارتخته و میراث تنگ جیز ساسانیان در دشت خشت کازرون" نوشته دکتر محمود دهقانی در ۳۵۰ صفحه به قطع وزیری را انتشارات "کتاب هرمز"، دفتر اهواز به چاپ رسانده است.

اجراهای عمومی نمایش میدانی «میرمهنا» در خارگ

نمایش میدانی مجلس نقالی «میرمهنا» به نویسندگی و کارگردانی محمد مظفری در جزیره خارگ اجرا شد.
محمد مظفری در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: این نمایش به مناسبت سالروز اخراج هلندی ها از جزیره خارگ و هفته بزرگداشت روز خارگ در ۲ روز و در میدان امام خمینی (ره) و سینما صدف اجرا شد.
وی افزود: این نمایش روایتگر رشادت‌های مردم و جوانان استان بوشهر در مقابله با استکبار و چگونگی اخراج هلندی ها توسط میرمهنا بندرریگی و یارانش است.
کارگردان نمایش میدانی مجلس نقالی «میرمهنا» عنوان کرد: این نمایش با حمایت سازمان بسیج هنرمندان استان بوشهر تولید شده و قرار است تا پایان سال در سراسر استان بوشهر اجرا شود.
مظفری با بیان این‌که ۲۰ نفر از هنرمندان گروه "تئاتر ایلیا" از شهرستان گناوه در این اثر حضور دارند گفت: میرمهنا بندرریگی از مبارزان ضد استعماری است که در سال ۱۱۴۵ هجری خورشیدی توانست جزیره خارگ را از دست اشغالگران هلندی و انگلیسی آزاد کند.

شاخص‌های انگیزشی در گردشگری



منصورحاجی‌پور، مدرس گردشگری

بر اساس یافته‌های مازلو، بیچ و راغب در سال ۱۹۸۳، مدل شاخص های انگیزشی در گردشگری و فراغت را ارئه کردند و در این مدل عوامل انگیزشی را در ۴ گروه طبقه بندی نمودند:

۱. بخش ذهنی و فکری، که میزان انگیزه افراد را برای شرکت در فعالیت های فراغتی می سنجد و شامل فعالیت های ذهنی مثل یاد گیری، جستجو، کشف، اندیشیدن یا تصویر سازی ذهنی می شود.

۲. بخش اجتماعی، که میزان انگیزه افراد را برای شرکت در فعالیت های فراغتی با هدف اجتماعی می سنجد. این بخش، شامل دو نیاز اساسی است: نیاز به دوستی و روابط بین فردی، و دوم نیاز به محترم شمرده شدن توسط دیگران،

۳. بخش رقابت کردن و برتری یافتن نسبت به دیگران، که میزان شرکت افراد در فعالیت‌های فراغتی با اهدفی مثل موفقیت، پیشی گرفتن، به چالش کشیده شدن و رقابت کردن را می‌سنجد. این‌گونه فعالیت‌ها از نظر ماهیت اغلب فیزیکی هستند.

۴. بخش محرک- اجتناب، مطلوبیت افراد را در فرار از شرایط زندگی استرس‌زا می سنجد و نیاز برخی افراد که می‌خواهند از روابط اجتماعی اجتناب کنند، به دنبال تنهایی، آرامش، استراحت و رهایی خود هستند را شامل می شود.

۲-چه عواملی موجب می‌شود که مردم به مقصد مشخی سفر کنند؟

در پرسش نخست، درک روانی مسافر مطرح است. اما در پرسش دوم، جنبه‌های جذابیت و کشش مقصد مورد نظر است.

عوامل انگیزشی (رانشی): عاملی که انسان را از دورن وادار به سفر می کند.

ا- ویژگی های شخصی، ۲ - شرایط زندگی.

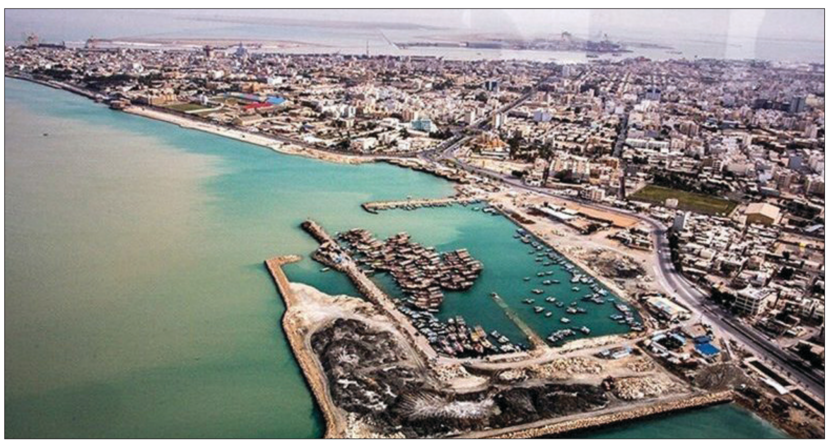
عوامل کششی (جذبی) : عاملی که از مقصد سفر انسان را وادار به سفر می کند.

۱- قابلیت های منطقه، ۲-مدیریت بازار یابی

موانع تقاضا برای سفر

هر چند سفر به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده است، دلایلی وجود دارد که چرا مردم چندان به سفر نمی‌روند و یا اصلا سفر نمی‌کنند. بسیاری از پژوهش‌ها موانع سفر را در شش طبقه جامع قرار می‌دهند:

۱- هزینه
۲- کمبود وقت
۳- محدودیت‌های سلامتی
۴- شرایط خانوادگی



مدل های انگیزشی درگردشگری

مدل پلاگ: او افراد را به درون گرا و برون‌گرا تقسیم بندی کرد،

بخشی از ویژگی درون‌گرها:

هوش اجتماعی محدودی دارند، ریسک‌پذیری کم، در آمد محدود، استفاده از برندهای شناخته شده، غیر ماجراجو، فقدان اعتماد به نفس، علاقمند به مکان های آشنا. سبک زندگی غیرفعال، مضطرب/دلواپس، هتل‌ها و رستوران‌های استاندارد را ترجیح می دهند، تر جیح می دهند در سفرهای بعدی به همان مناطق آشنا برگردند و ...

بخشی از ویژگی برون گرها:

هوش اجتماعی کنجکاوانه دارند، ریسک‌پذیری زیاد، در آمد قابل تصرف، استفاده از محصولات جدید، ماجرا جو، دارای اعتماد به نفس، علاقمند به مکان‌های غیرآشنا. در گیر / مشتاق، آرام، تاسیسات اقامتی و رستوران های کمتر شناخته شده را ترجیح می دهند، مناطق گوناگون را برای سفر انتخاب می کنند و ...

انگیزه های سفر

انگیزه، آن گراشی است که افراد برای رسیدن به رضایت و خشنودی دارند.

جذب گردشگران در ساختار بازاریابی نیازمند شناخت انگیزه های روحی و روانی آن‌هاست. این شناخت کمک می کند تا بتوان به دو پرسش اساسی پاسخ داد:

۱-چرا مردم به مسافرت می روند؟

۵- آگاهی نداشتن
۶-ترس و ایمنی

هنگامی که انگیزه سفر به اندازه کافی قوی باشد، موانع از میان می روند، اما این نیروهای بازدارنده باز هم ممکن است نوع وسیله و مقصد انتخابی را تحت تاثیر خود قرار دهند.

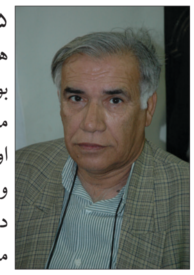
شیوه های در حال تغییر زندگی

کریپندورف (۱۹۸۷) معتقد است که از عصر صنعتی شدن تاکنون، جامعه سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در عصر صنعتی، گردشگران از میان افرادی بوده اند که "زندگی می کردند تا کار کنند" اما طی دودهه گذشته، مردم تصمیم گرفته‌اند که "کار کنند تا زندگی کنند". انگیزه‌های سفر از "تجدید قوا، استراحت وفرار از مشکلات" به "تجربه چیزهای متفاوت، خوشگذرانی، ایجاد تغییر و فعال بودن" تغییر کرده است. امروزه نیز وارد مرحله سومی شده ایم که می توان آن را این گونه توضیح داد: "نوعی یکپارچگی جدید در زندگی روزمره". در این مرحله از دو قطبی بودن کار و فراغت کاسته شده است. انگیزه سفر گردشگران امروزی عباتند از:

گسترش افق دید
آموختن چیزهای جدید
تشویق تفکر و ارتباط با دیگران
کشف موضوعات ساده تر در زندگی وطبیعت
شکوفا کردن خلاقیت و روشنفکری
آزمون وخطا و تجربه های شخصی مخاطره آمیز.

سال‌های مدرسه و معلمان به یاد ماندنی

محمد قدسی



۲۵شهریور سال ۱۳۳۵ هفت ساله بودم، مرحوم بوام گفت صبا سفر می‌خوام ببرمت بوشهر اورسی (کفش) سیت بخرم و ننه‌ات پارچه داده سی دی علی لباس برات لباس مدرسه بدوزه که ایشاالله اول مهر بری مدرسه. در پوست خود نمی‌گنجیدم چون سه خواهر قبل از من (بی بیه – فاطمه – مادر سلحشورها، زهرا مادر کشاورزها و صدیقه مادر رفیعی‌نژادها) این خواهران یکی ده سال از من بزرگتر و یکی سه سال از من بزرگتر و صدیقه دو سال از من بزرگتر بودند و باسواد بودند چون پدرم باسواد بود و در اداره ثبت اسناد و املاک کار می کرد معتقد بود که دخترها نباید بی سواد باشند. حتی اگر کار هم نکنند بتوانند فرزندانشان را بهتر تربیت کنند.

صبح باهاش رفتم بوشهر آن زمان نمی گفتند برویم شهر می گفتند برویم بوشهر و رفتیم و یک کفش چکسلواکی برایم خرید به بهای شش تومان که خیلی هم برایش سخت بود. یک پیراهن و یک شلوار پاتلون هم برایم گرفت و گفت این همیشه بر نمی‌کنی دو بار فقط موقعی که جشن است یا مراسم دیگر. من که تازه هفت ساله شده بودم شب وروز بیقرار بودم که می‌خواهم به مدرسه بروم. ناگفته نماند که چند سوره قرآن هم یاد گرفته بودم مانند سوره حمد و سوره توحید، فلق و ناس را می‌خواندم. تا روز اول مهر ۱۳۲۵/۷/۱ ولی یادم نیست که چند شنبه بود. منزل‌مان در خانه آهنگرها بود (در خیابان یادگار امام فعلی) و مسئول این خانه مرحوم چراغعلی حراقی بود که سر ماه می‌آمد و بیست تومان کرایه از پدرم می‌گرفت. آن روز که باید اول مهر باشد مرحوم پدرم یک دوچرخه داشت که به سیکل معروف بود، مرا سوار کرد و از جلو خانه علی حاج عبدالله و دی عیوض که می‌گذشتیم، پسر همسایه که هم سن من بود داشت بازی می‌کرد مرحوم پدرم صداش زد و گفت: ها! اُورسی داری؟ گفت: نه. منظورش کفش بود گفت باشه بیو سوار بشو و به طرف کوچه مسجد جلو منزل حاج محسین قیصی زاده گذشتیم و به در تخته‌ای رسیدیم که بچه ها با تنگل تینگو داشتند وارد مدرسه می‌شدند. حیاط بزرگی که ساختمان وسط آن قرار داشت و پر از درخت نارنج و کنار و بابل و گل ابریشم بود. مرحوم آقای سلاحی که از اهالی محله بل بلی‌ها بود مدیر این دبستان بود و نام مدرسه مهران بود (وجه تسمیه‌اش را نمی‌دانم) ولی به عمارت چوبک معروف بود که اکنون عرب‌ها آن جا را اشغال کرده و خانه در آن عمارت ساخته‌اند و خرید و فروش می کنند. به دفتر رفتیم و آقای سلاحی قرآن خوان بود و پدرم هم قرآن خوان بود و احترام یکدیگر را داشتند. نام من و پسر همسایه را نوشت اسم ما دو نفر را نوشتند و به کلاس رفتیم. معلم کلاس اول ما که مردی خوش تیپ و خوش هیکل از اهالی جفره ماهینی به نام مرحوم محمود غریبی بود و چون آنجا مدرسه نبود اهالی جفره، بن مانع، محله فقیه‌ها (خیابان عاشوری)، بل بلی‌ها، تا فرودگاه فعلی چون هنوز مدرسه پهلوی هم تاسیس نشده بود به مدرسه ما می‌آمدند.



همکلاسی‌های من مرحوم رسول بوریال، حسین حمیدی، حسین دولابی، جعفر دریایی، حسن غریبی، جعفر فروزانی، محمود محتشمی، از محله قبله‌ای سیدها عبدالله هاشمی، محسن هاشمی، فکر کنم حسین پاشنگ، مرحوم جواد قیصی‌زاده، رضا گچی‌زاده که پدرش پسرخاله پدرم بود تعداد دیگر بودند که متاسفانه فراموش کرده‌ام. آن سال یعنی سال ۱۳۳۵ – ۱۳۳۶ را کلاس اول تمام کردیم و به کلاس دوم رفتیم البته بعضی‌ها رفوزه شدند. با پایان رسیدن مدرسه و فصل تابستان ما به چاهکوتاه می‌رفتیم که مادرم بزرگم و دائی‌مان در آن جا بودند و به اسب و الاغ و چهاب خیلی علاقه داشتیم. پدرم ما را برای خواندن قرآن به محله عرب ها که در مسجد عرب های فعلی در محله کوتی بود، می‌برد و مرحوم ملا پیرمرد ریزجثه‌ای بود که نزد وی قرآن می‌خواندیم. تابستان آن سال تا چند سوره خواندم که به مهرماه رسیدیم. کتاب هم مدرسه نمی‌داد و مرحوم پدرم از شهر کتابفروشی برامون کتاب می‌خرید و اگر کتاب خواهر نومانده بود به من می داد.

اول مهر به همان مدرسه رفتیم که نامش مهران بود. معلم کلاس دوم مرحوم آقای گیتی‌زاده بود که مردی بلند قد و خوش تیپ بود. در همان سالها آقای گیتی‌زاده با خانم محتشمی ازدواج کردند و یادم است که عروسی مفصلی گرفتند. در میان دانش آموزان دولابی، حمیدی ، فروزانی و خودم از بچه های زرنگ بودیم و رقابت داشتیم و خیلی درس خوان بودیم به طوری که آقای گیتی‌زاده در کلاس دوم تعدادی از بچه‌ها را در اختیار ما گذاشته بود که درس‌شان می‌دادیم. کلاس دوم را تمام کردیم بعضی ها باز جا ماندند و نزدیک به ۲۵ نفر به کلاس سوم رفتیم. آن سال که فکر می‌کنم سال ۱۳۳۷ بود یا ۱۳۳۶ بود گفتند داریم می‌رویم مدرسه جدید که نو ساخته شده است. البته تابستان می‌دیدم که به شدت دارند کار می‌کنند تا این که قبل از چهارم آبان که جشن تولد شاه بود به مدرسه جدید منتقل شدیم. مدیرمان جناب آقای سلاحی منتقل شد به آن دبستان و دبیرستان دخترانه منتقل شدند و یک آقایی به نام آقای محمد هوشیار از اهالی فسا استان فارس، بسیار تنومند و خوش صورت و خوش سیرت بود شد مدیر. معلم کلاس سوم ما آقای حسین‌زاده فکر کنم نام کوچکش محمد که از اهالی باغ نار بود، انسانی شریف و دوست داشتنی و در حد خود باسواد بود و بچه‌ها را بسیار دوست می‌داشت. کلاسی‌های قبلی را داشتیم ضمن این که تعدادی از محله شکری هم به لحاظ نزدیکی و حتی محله ظلم‌آباد هم به کلاس‌مان اضافه شدند و واقعا مصداق؛ «درس معلم را بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»، بود.

کلاس سوم نسبتا درس‌های‌مان سخت تر شده بود و همان سال بود که اداره کتب درسی تاسیس شده و به ما کتاب‌های مجانی دادند. کتاب حساب، فارسی، تعلیمات دینی، ریاضیات دادند. درس‌هایمان شروع شد. آقای حسین‌زاده به لحاظ هم محله‌ای بودن شاگردان ضعیف را در اختیار کسانی که درس‌شان بهتر بود قرار می‌داد و اجبار می‌کرد که به آنها درس یاد بدهیم و این دغدغه‌ای شده بود برای ما که درس‌های خودمان را می‌خواندیم و منمنه این بچه‌ها را هم داشتیم و تلاش می‌کردیم که درس آن روز را یاد بگیرند. به یاد دارم که آقای حسین‌زاده که تازه از دانشسرا آمده بود ما را تشویق میکرد که روزنامه دیواری درست کنیم که انشا و املا و ریاضی و نقاشی بچه‌ها را در آن چسب و در راهروی مدرسه نصب می‌کردیم که تشویقی برای دانش‌آموزان بود.

کلاس سوم را تمام کردیم و به کلاس چهارم رفتیم. ناظمی داشتیم که انسان بسیار شریفی بود. کلاس چهارم دو معلم داشتیم یکی آقای ابوطالب‌نژاد بودند که فرزند عبدالحسین قصاب بودند که هنوز بقایای منزل‌شان در میدان سینگر وجود دارد. مرد بسیار شریفی بود تازه فارغ التحصیل از دانشسرای کشاورزی شیراز شده بودند، سرودی را برای ما می‌خواند: «آتش، آتش، شعله سرکش، شعله دم فرو مکش...». امتحان ثلث اول که دادیم ایشان منتقل شد و شخص شریف دیگری به نام محمود معزّی از اهالی جهرم معلم ما شد که یادش به خیر باد. ایشان والیبالیست به نام و قد بلند و بسیار خوش اخلاق و باسواد بود. هر چه داریم از وجود همین عزیزان است.

کلاس چهارم هم در همین دبستان تمام کردیم و به کلاس پنجم رسیدیم. هنوز با حسین دولابی، حسین حمیدی، جعفر فروزانی همکلاسی بودیم. حسین دولابی از ما زرنگتر و جعفر فروزانی بعد و من و حسین حمیدی در حد یکدیگر بودیم. در کلاس پنجم نیز با هم بودیم. معلم‌مان آقای علی نهاری از اهالی جبری بود. ایشان انسان باسوادی بودند. یادش مانا باد خوش‌خلق نبود ولی بسیار خوب تدریس می کردند و مخصوصا در ریاضیات بسیار استاد بود، خداوند حقش را در گردن ما حلال کند. کلاس پنجم هم با موفقیت تمام کردیم و به کلاس ششم رسیدیم. معلم کلاس ششم ما جناب آقای مومن اشرفی بودند که آخر کوچه نانوایی در محله جدید سیدها سکونت داشتند. مرحوم پدرم ۵۰۰ متر زمین از مرحوم حاج سید احمد هاشمی خرید و دو اتاق ساخت و ما به این خانه نقل مکان کردیم و محله جدید بوشهر بود. آقای مومن اشرفی در ماه بهمن به دانشسرا منتقل شدند و آقای شجاعی ناظم‌مان ،معلم ما شد. در کلاس ششم دو امتحان داشتیم یکی معرفی و یکی نهایی به طوری که اگر در امتحان معرفی نمره نمی‌آوردی به امتحان نهایی معرفی نمی‌شدی و ایشان آن زمان برای ما کلاس‌های فوق برنامه می گذاشت. یادش مانا باد. فکر کنم سال ۱۳۴۱ در کلاس اول دبیریستان قبول شدیم که به علت نزدیکی، به مدرسه پهلوی رفتیم. از میان همکلاسی‌ها حسین دولابی دکتر دامپزشک شد. جعفر فروزانی مدرسه عالی بازرگانی و بنده هم اقتصاد خواندم و با آقای حمیدی در تعاون روستایی همکار شدیم.

رعنا قامتان شهر آفتاب

جمیل رزمی



در قلمرو بیکران دلدادگی زنان و مردانی را دیده‌ام که راست قامت سر بر آسمان راستی می‌سایند تا شاید خدا را بنده باشند، در این سرزمین که مردمانش این سخن حکیم را «دروغی نگوئیم در هیچ باب» الفبای خلقت خودمی پندارند شاهنامه‌وار سر به تقدس نیکان سه گانه سپردند تا فرزندانی را در دامان زنان نیک سرشت تربیت کنند که با غرور بر زمین تفته از گرمای هم نفس دیارشان گام بردارند تا این حقیقت محض هویدا شود که چه اصالتی دارند این مردم و این عکس عجب قیامتی است، عجب عکسی، عجب رعنا قامتانی، عجب جوانانی، عجب شهری را در خود نهفته دارد.

بیشتر که نگاه می کنم می‌بینم که مردم این دیار همچون نیای خویش پای در رکاب راستی گذاشته‌اند تا به کژی نیارایند. نگاهم را این بار از هر سو به سمت امواج ناآرام رها می سازم، نیمه خوانان را مشعوف از دل دریایی‌شان می بینم که چه زیبا وحزن‌انگیز می‌خوانند و پاسخ می‌شنوند «هیاما هیاما ...»

و اینجا کران تا بیکران رنج است و اندوهی که بغض نشود ... .

باز به نقطه صفر مرزی می‌نگرم و دوباره می‌بینم مردمانی از سرزمین‌های شمالی، آنان که شمالی‌ترین نقطه خلیج‌فارس را سکنا گزیده اند، از همان تبار گیو وگودرزند، ساکنان سرزمین همسایه دیوار به دیوارخورشید این شهرعمارت‌های رنگین‌کمان، آرش‌وار، دل درگرو کرانه‌هایی بسته‌اند که سیاوش ها را در خود آرمیده دارد.

این نقطه از خاک خوب خدا، این بندر مقدس و نجیب عجیب مردمانی دارد که قناعت و مناعت را تعبیری دگرگونه می خواهند و بس، عجب عکسی عجب قیامتی است این عکس و عجب اندیشه ای: «اسب سودای دلم سینه دریاتنگ است» و برای همین است که «ماهی‌ها از هیاهوی دریا گوش‌های خود را بر ساحل جا می گذارند» و عجب شرم و حیایی دارند مردم این بندر که پرده می‌درانند بر بی‌حیایی‌ها.



تیم کلنی یا منتخب بوشهر در دهه چهل (بین سال های ٤٤ تا ٤٧)، این بازی در یکی از دیدارهای دوستانه با یک تیم از آبادان در فصل زمستان و در زمین بازی خاکی استادیوم قدیمی شهر برگزار شده بود که این لباس را تیم کلنی یک بار استفاده کرده است.



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
www.nasimjonoub.com

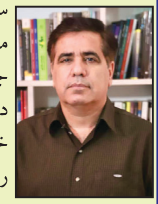
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

گام‌هایی برای بهتر شدن

لب خندان و دل آرام، همیشگی نیست

دکتر یونس قیصی‌زاده



سال‌ها پیش برای کوتاه کردن موهایم نزد یکی از پیرایشگران جوان می‌رفتم که روحیه شاد و دل خوشی داشت و با تعریف خاطرات شیرین، لحظات خوبی را در هنگام کار برای مشتریان، رقم می‌زد. تا این‌که یک بار با در بسته محل کارش روبرو شدم و تا چندین ماه هم بر سر کارش حاضر نشد. بعد از مدتی دیدم که برگشته و مشغول به کار است. یک روز در هنگام کوتاه کردن موهایم، دلیل این غیبت چندین ماهه وی را جویا شدم و شنیدم که می گفت دچار افسردگی شدید شده بوده، بطوری که نمی توانسته با کسی حرف بزند، یا کاری انجام دهد، یا خوراک درستی بخورد یا خواب کافی داشته باشد.

خوشبختانه بعد از مدت‌ها با کمک روانپزشک بهتر شده بود و داشت تلاش می کرد تا به زندگی عادی برگردد. نکته قابل توجهی که می گفت این بود که نه خودش و نه خانواده و دوستانش انتظار چنین گرفتاری را نداشتند و باور نمی کردند که با آن روحیه شاد و لب خندان، به افسردگی گرفتار شده است.

این خاطره یک درس ساده اما مهم برای ما دارد؛ این‌که سلامت روان ما همیشگی نیست و ممکن است به دلایل گوناگون آسیب ببیند و در معرض فروپاشی قرار بگیرد.

متاسفانه یک باور قدیمی وجود دارد که فکر می‌کنیم سلامت روانی ما محکم هست و بیدی نیست که با این بادها بلرزد! اما باید بدانیم که همان‌طور که سلامت جسمی ما ممکن است آسیب ببیند، سلامت روان ما نیز تغییرپذیر است و می‌تواند در طول زندگی تغییر کند. گاهی بروز یک مشکل در زندگی، رابطه با یک آدم منفی، حضور در یک محیط آسیب‌زا، وجود مشکل جسمی و... می‌تواند بدون این‌که خودمان نیز متوجه باشیم، سلامت روان ما را دچار مشکل کند. لب خندان و دل شاد ما اگر متوجه آن‌چه می گذرد نباشیم و برای روبرو شدن با آن آماده نشده باشیم، می‌تواند به چشم گریان و دلی افسرده تبدیل شود.

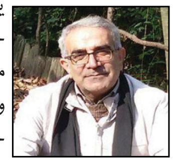
باید یاد بگیریم که چه چیزهایی می‌توانند سلامت روان ما را تهدید کنند و چه علائمی وجود دارند که نشان می‌دهند سلامت ذهن ما رو به وخامت است و چگونه می‌توانیم در مقابل این شرایط بحرانی، پاسخ‌های درست و مناسب دهیم و به بهترین شکل به حفظ و بهبود سلامت روان خود کمک کنیم.

طیف وسیعی از عوامل بیولوژیکی، اجتماعی، شناختی، محیطی و تجارب زندگی وجود دارند که بر سلامت روان ما تاثیر می گذارند و با توجه به محدودیت‌های ما، ممکن است که باعث ایجاد مشکلات ذهنی برای ما شوند.

چاره‌ای جز یادگیری مهارت‌های زندگی و افزایش توان خود برای مقابله با این آسیب‌ها نیست، نمی‌توان دست روی دست گذاشت و هر وقت دچار درد و رنج ناشی از آسیب‌های روان شد، شکایت کرد که چرا چنین شد و آن وقت تازه بفکر چاره افتاد. باید از خودمان مراقبت کنیم چرا که فقط همین یک بار فرصت زندگی داریم.

خانواده‌های ایرانی؛ فقر را مدیریت می‌کنند

دکتر سعید معدنی



یکی از همکارانم به مطب خواهرشان که پزشک متخصص زنان است رفته و خواهر پرسیده "با این حقوق و درآمد چطور زندگی می کنید؟" دوست ما در جواب گفته "مازندگی نمی کنیم، ما فقر را مدیریت می کنیم!"

همه‌ی ما به نوعی هر سال و هر ماه و هر روز فقیرتر و فقیرتر می شویم و برخی از خرج‌کردها را کم می‌کنیم وبه طبقه‌ی پایین‌تر سقوط می‌کنیم. برای مثال هر سال مطب‌های دندانپزشکی خلوت‌تر و خلوت‌تر می شوند، چرا که جامعه توان پرداخت هزینه‌های اینچنینی را ندارد. دوستی به خاطر هزینه بالا آن‌قدر رفتن به دندان پزشکی را عقب انداخت که ماه پیش در سنین میان‌سالی پانزده تا از دندان‌هایش را کشیده تا از درد دندان مزمن راحت شود و با دندان مصنوعی بقیه عمر را سر کند.

آن یکی ده- دوازده سال است که اتومبیل‌اش را عوض نکرده به معنای واقعی لگن شده و دیگری حتی از عهده‌ی تعمیر اتومبیل لگن خود هم بر نمی‌آید. سومی ماشین را می‌فروشد تا پول پیش کرایه منزل را تامین کند و برای یکسالی زندگی کند. دیگری فرزندش را که قبلا به مدارس غیرانتفاعی می‌فرستاد حالا دیگر بودجه‌اش نمی‌رسد و فرزند را به مدرسه دولتی شلوغ، با معلمان خسته از گرانی و تورم فرستاده است. این پدر حالا در چشم فرزندش بیش از پیش تحقیر شده است. بسیاری هزینه مراجعه به پزشک را ندارند و هربار درمان را به تاخیر می‌اندازند. آن‌ها می‌دانند که خسارت این تاخیر در آینده جبران‌ناپذیر است ولی فعلا فقر را مدیریت می کنند.

از بعدی دیگر همچنین این روزها به خاطر بیکاری و افزایش جوانان بیکار هر روز در کوی و برزن شاهد روند روبه رشد موبایل دزدی و کیف دزدی و دیگر رفتارهای مجرمانه هستیم. امروزه با این تورم و گرانی سرسام‌آور، بیش از ۸۰ درصد مردم فقیر هستند. برخی مستاصل شده و فقر را پذیرفته‌اند، برخی فقیرند اما ظاهرشان از تک و تا نیفتاده است. نمی‌دانم مسئولین تا کی می‌خواهند جامعه ۸۰ - ۹۰ میلیونی را همین‌طور رها کنند و هر روز بیکاری و گرانی و تورم و مهاجرت نخبگان و... افزایش یابد. مهمتر آن‌که در آینده نه چندان دور جمعیت کشور از صد میلیون نفر هم عبور خواهد کرد این‌که چه برنامه ای برای آینده جمعیت صد میلیونی دادند معلوم نیست.



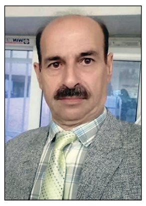
یکی به تمسخر به من می‌گوید "تو را چه شده، نصیحت‌الملوک شده‌ای!" اما می‌دانم که اگر فکری عاجل نشود جامعه دچار بحران‌های عمیق پی در پی و جبران ناپذیر خواهد شد. مسئولین و مدیران ارشد جامعه باید فکری به حال جامعه بکنند. همه کارشناسان متفق‌القول‌اند که تنش‌زدایی با جهان بویژه جهان غرب، و جذب سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی و افزایش اشتغال و اصلاح در سایر سیاست‌های کلان مملکتی راه حل مشکلات کشور است. اما نمی‌دانم چرا اینقدر در مقابل پیشنهادهای کارشناسان مقامت می‌کنند تا جامعه فقیر و فقیرتر شود. به هرحال ما کاری از دست‌مان برنمی‌آید. فقط همین نصیحت‌الملوکی! برای‌مان مانده. می‌دانم بسیاری افراد متخصص، کاردان و دلسوز این سخنان را بارها و بارها و بسیار بهتر از من گفته‌اند و نوشته‌اند. اما چه کنیم چاره‌ای جز گفتن و نوشتن نداریم. وذکر فان الذکری تنفع‌المومنین.

تصویری از دانش آموزان مدرسه مهران در دهه چهل در بوشهر



هشدار؛ از حالا به فکرش باشید

دکتر عباس حاتمی



برای این‌که جشن چهارشنبه سوری ایران حادثه ساز نشود و باعث تخلیه هیجانات و شور و نشاط جوانان شود برگزاری کنسرت و کارناوال شادی در تمام شهرها با حضور هنرمندان سرشناس مثل استاد معین، عمو صادق بوقی، شروین حاجی پور، علیرضا قربانی و... لازم است. شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها زمینه‌های برگزاری مراسمات در جشن های ملی و میهنی را فراهم کنند و صداوسیما هم این مراسمات را تحت پوشش خود قرار دهد.

معمولا مرسوم هست صدا و سیما حوادث چهارشنبه سوری را با بزرگنمایی تحت پوشش قرار می‌دهد بدون این‌که به آثار مثبت چنین جشن‌هایی و ارائه راهکار مردم پسند بپردازد!!!



شیوع بالای اختلالات شخصیت در ایران

دکتر روح الله صدیق- روانپزشک

شیوع اختلالات شخصیت در جمعیت ایرانی حدود ۱۹ درصد است.

اختلالات شخصیت اضطرابی حدود ۱۰درصد، اختلالات شخصیت ضداجتماعی، خودشیفته، نمایشی و مرزی حدود ۶ درصد و اختلالات شخصیت پارانوید و اسکیزویید حدود ۲ درصد است.

این یعنی حدود یک پنجم پزشکان، اساتید، معلمان، مهندسان، ورزشکاران، روحانیون، سیاستمداران... اختلال شخصیت جدی دارند که به شدت در روابط و تصمیم‌گیری‌ها و احترام و بی‌احترامی موثر است.

این در حالیست که میانگین شیوع جهانی اختلالات شخصیت حدود ۷ درصد است. این یعنی احتمال تجربه نامناسب و ناایمن در روابط ما بسیار بالاست.

پرداخت تسهیلات برای راه اندازی کتابفروشی در بوشهر

استاندار بوشهر گفت: در راستای توسعه فضاهای فرهنگی زمینه پرداخت تسهیلات بانکی کم بهره از محل اعتبارات تبصره ۱۸ به متقاضیان ایجاد کتابفروشی در نقاط مختلف این استان فراهم شود.

به گزارش ایرنا، احمد محمدی‌زاده در جلسه انجمن کتابخانه‌های عمومی استان بوشهر با بیان این‌که زمین ساخت کتابخانه مرکزی عمومی استان تعیین شده است اظهار داشت: برای سرعت بخشی در ساخت این کتابخانه اداره کل راه و شهرسازی نقشه آن را تهیه کند. بر اساس انعقاد تفاهم‌نامه با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ۵۰ درصد هزینه ساخت کتابخانه مرکزی استان از منابع وزارتخانه و ۵۰ درصد دیگر از اعتبارات استانی تامین می‌شود.